

چگونگی احراز «شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه»



نادر پورارشاد *^۱

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2024.1764.1606](https://doi.org/10.22034/qjplk.2024.1764.1606)

چکیده

ابراز وفاداری به قانون اساسی به‌ویژه اصول تغییرناپذیر و کلیدی آن یک تعهد عمومی است. این تعهد اما در مورد افرادی که کارگزار حکومت‌ها هستند بسته به سطح و جایگاه استقرار در حاکمیت با حساسیت بیشتری مطرح می‌شود. به همین علت یکی از شرایط عمومی مندرج در مقررات ناظر بر به‌کارگیری و راه‌یابی افراد در دستگاه‌های حکومتی و مشاغل حساس، از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی، وفاداری به قانون اساسی و کلیدی‌ترین اصل آن، یعنی ولایت مطلقه فقیه، است. در همین زمینه بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸، با اصلاحات بعدی مقرر داشته که یکی از شرایط داوطلبان نمایندگی «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه» است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که شرط یادشده چگونه احراز می‌شود؟ پاسخ این سؤال، که با اعمال روش توصیفی-تحلیلی و بررسی مقدماتی مفهوم وفاداری و مبنای شرط یادشده به دست آمده، آن است که وفاداری به قانون اساسی از جمله حقوق طبیعی حاکمیت و از تعهدات ملت به‌ویژه در مقام کارگزاری حاکمیت است و به صورت سکوت در مقام بیان، لفظی، و عملی ابراز می‌شود و دارای مراتبی است که باید با علم عرفی (علم عادی یا ظن اطمینانی) احراز شود. **کلیدواژگان:** ابراز، احراز، قانون اساسی، وفاداری، ولایت فقیه.



مقدمه

مجلس شورای اسلامی و نمایندگی در این مجلس از منظر منظومه حقوق اساسی جایگاه بالا و حساسی است. از همین رو افرادی باید به این جایگاه راه یابند که از شرایط مناسب اعتقادی، علمی، سیاسی، جسمانی، و ... برای ایفای وظایف نمایندگی برخوردار باشند. بر این اساس ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در مقام بیان شرایط نمایندگی برآمده است و مجموعه‌ای از شرایط عمومی و پایه‌ای را برای داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی مطرح کرده است.^۲ یکی از این شرایط، که صبغه و جهت سیاسی دارد و در بند ۴ ماده یادشده آمده، «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت‌فقیه» است.

چگونگی احراز این شرط سؤال اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. پاسخ به این سؤال خود مستلزم پاسخ به چندین سؤال مقدماتی است. اولین سؤال مقدماتی ناظر بر معنای وفاداری و ابراز آن است. آیا ماهیتاً وفاداری و ابراز وفاداری دو مقوله متفاوت از هم هستند، به این نحو که برای وفاداری قائل به دو ساحت شویم، یکی ساحت باطنی و دیگری ظاهری؟ یا اینکه وفاداری مفهومی است که صرفاً در رفتار تجلی پیدا می‌کند و از این رو منظور از وفاداری همان ابراز وفاداری است؟

دومین سؤال مقدماتی این است که چرا مقنن وفاداری به قانون اساسی را به عنوان یکی از شرایط پایه‌ای داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی بیان کرده است؟ در همین زمینه خالی از فایده نیست که برای فهم بهتر شرط مورد بحث ارتباط این شرط با سایر شرایط پایه‌ای بیان‌شده در بندهای ۱، ۲، و ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی بررسی شود.

سومین سؤال مقدماتی در مورد منظور مقنن از عبارت «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت‌فقیه» در بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی است؛ به این نحو که مراد مقنن از «ابراز» چه بوده؟ آیا ابراز لفظی (کتبی) آن هم به تعبیر ظاهر صدر ماده ۲۸ به هنگام ثبت‌نام است یا ماهیت و ذات وفاداری به گونه‌ای است که جز با رفتار ابراز نمی‌شود؟ چه دیدگاه‌هایی در این زمینه مطرح است و رویه عملی در این خصوص چگونه بوده و هست و بر هر یک چه نقدهایی وارد است؟

بعد از اینکه معلوم می‌شود منظور از ابراز وفاداری ابراز عملی آن است زمینه برای طرح چهارمین سؤال مقدماتی فراهم می‌شود؛ به این نحو که آیا اساساً لازم است «ابراز عملی وفاداری» احراز شود؟

پس از فارغ شدن از سؤالات چهارگانه مقدماتی نوبت به سؤال اصلی مقاله می‌رسد. این سؤال عبارت از آن است که در صورت لزوم احراز «ابراز عملی وفاداری» احراز مورد نظر از چه ماهیتی برخوردار و بر چه مبانی‌ای استوار است و با کدام ادله حاصل می‌شود؟ سؤال اخیر سؤالی است که هیئت‌های اجرایی و نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و حتی داوطلبان انتخابات سالیان سال با آن مواجه بوده و هستند و تا کنون در پاسخ به این سؤال تحلیل دقیق و عمیقی ارائه نشده است.

این در حالی است که در خصوص بررسی تحلیلی شرایط نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نیز نحوه احراز صلاحیت کاندیداها کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها به سؤالات مورد نظر مقاله حاضر پاسخ نداده‌اند. از این کتاب‌ها و مقالات می‌توان اشاره کرد به کتاب *حقوق انتخابات دموکراتیک* اثر حسن خسروی و کتاب *نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان* اثر امیرحسین علی‌نقی و مقالات «شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، «شرایط خاص انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، «انتخاب‌پذیری در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی با نگاهی به حقوق فرانسه» که جواد تقی‌زاده نگاشته و مقاله «شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی» که سید احمد حبیب‌نژاد به رشته تحریر درآورده است.

همان‌طور که بیان شد در هیچ‌یک از آثار منتشرشده تمرکز و تفحصی درباره سؤالات مقاله حاضر دیده نمی‌شود. از این رو مباحث حقوقی در این زمینه چندان که باید بسط و عمق نیافته است.

مقاله حاضر بر اساس سؤالات مقدماتی و اصلی در پنج بند، که هر یک با دیگری در ارتباط است، تنظیم شده است. در بند اول به مفهوم وفاداری و ابراز وفاداری می‌پردازیم. این عبارات در واقع مفاهیم بنیادین مقاله را تشکیل می‌دهند. پاسخ دادن به سؤال اصلی بدون درک و دریافت درست این عبارات امکان‌پذیر نیست. در بند دوم مبانی شرط مورد بحث و اینکه چرا مقنن

اساساً قائل به این شرط شده است را بررسی کرده‌ایم. از آنجا که شرط مورد بحث در کنار شروط دیگری آمده لازم است نسبت میان این شرط با سایر شروط بررسی شود تا از این رهگذر به شناخت بهتر و بیشتری از شرط مورد بحث نائل آمد. به همین علت در بند سوم مقاله به این امر پرداخته‌ایم. با توجه به نتایج به دست آمده از بندهای یک تا سه مقاله زمینه و امکان تفسیر شرط مورد بحث در دو قالب تفسیر لفظی و عملی، که البته مسبوق به سابقه هم هست، فراهم می‌آید. بنابراین بند چهارم مقاله را به تفسیر شرط مورد بحث اختصاص داده‌ایم تا از نتیجه آن مقدمه‌ای برای ورود به بند پنجم، که ناظر بر سؤال اصلی مقاله است، فراهم شود.

۱. مفهوم وفاداری و ابراز وفاداری

وفاداری از مفاهیم بنیادین مقاله حاضر است. از این رو لازم می‌نماید نکات مهم راجع به این مفهوم که در ادامه مقاله کاربرد می‌یابند بیان شوند. در ابتدا به مفهوم لغوی وفاداری می‌پردازیم. وفاداری در لغت‌نامه دهخدا به معنای درستی و صداقت و راستی و نمک‌به‌حلالی است. همچنین در دوستی، زناشویی، یا خدمت به مردم به معنای صادق و صمیمی بودن است. وفاداری یعنی صاحب وفا بودن و وفادار بودن (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۷۹۰). در لغت‌نامه عمید وفاداری باوفا بودن، پایداری در دوستی، و به سر بردن عهد و پیمان معنا شده است (عمید، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰۷۳). در یکی از دانشنامه‌های عمومی در مورد وفاداری و وفادار این‌گونه آمده است: «وفاداری: خودگذری و سر سپردن به فرد، کشور و گروه و باور می‌باشد. وفاداری ویژگی غریزی‌ای است که در همه جانوران وجود دارد. لیکن در شماری از جانداران مانند انسان و سگ بیشتر نمایان شده. برخی از انسان‌ها بسیار وفادار به عقیده، کشور، و فرقه بوده بعضی از آن‌ها در این راه حاضرند جان خود را دهند. فرهنگ، دین و مذهب، تعلیم و تربیت می‌تواند در مقدار وفاداری انسان‌ها اثری داشته باشد. در بسیاری از ادیان، جهان‌بینی‌ها، و اسطوره‌ها از وفاداری به عنوان یک ویژگی ستایش شده یاد می‌شود. وفادار: فردی که نسبت به کشور و ارزش‌های جامعه پایبند بوده و تلاش خود را برای پابرجایی آن‌ها دریغ نکند.» (حلبی، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۷۱).

وفا از ریشه وَفَى است. وفادار ترکیبی از یک اسم عربی (وفا) و صفت فاعلی فارسی (دار) است. وفادار یعنی دارنده وفا و وفاداری یعنی دارندگی وفا که مبین خصلت ایفاکنندگی است.

وفا به معنای داد وعده به جای آوردن و به سر بردن دوستی و عهد و سخن است (غیاث‌الدین، ۱۳۴۲: ۲ / ۴۸۱).

آنچه ایفا می‌شود وظیفه است که در تقدیر گرفته می‌شود و محذوف به دلیل عقلی است. به این ترتیب وفاداری یعنی ملکه‌ای^۳ در نفس که انسان را به ایفا و انجام دادن وظیفه وادار می‌کند؛ به نحوی که با وجود ملکه نفسانی وفاداری تحقق رفتار وفادارانه و خوب می‌یابد. تقدم ملکه نفسانی وفاداری بر رفتار وفادارانه از نوع تقدم ذاتی است نه زمانی.

بعضی از مفاهیم چنان هستند که تصور آن‌ها جز با تصدیق آن‌ها ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۷۸). وفاداری یکی از این مفاهیم است. بر این اساس وفاداری یک شخص به هر موضوعی زمانی که مصداق بیابد قابل تصور خواهد بود. وفاداری مفهومی مشکک است؛ یعنی مانند نور و بسته به متعلق یا موضوع آن از درجات و شدت وجودی مختلفی برخوردار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱ / ۳۴۴).

اصولاً انسان به موضوعی که وفاداری می‌کند اعتقاد هم دارد و معمولاً همین اعتقاد است که انسان را به وفاداری وادار می‌کند. با این حال از نظر عقلی و حتی شرعی و عرفی منعی در این نیست که فردی بدون آنکه به موضوعی اعتقاد داشته باشد در عمل نسبت به آن وفاداری کند و نسبت به آن وفادار باشد. ایمان (مؤمن بودن) و اسلام (مسلمان بودن) شاید نمونه‌ای شرعی برای این مدعا باشد. ادای شهادتین، که در واقع نوعی ابراز وفاداری است، به تنهایی شرط مسلمانی است و نیازی به ثبوت و اثبات ایمان در شخص مؤدی نیست. گرچه در مورد ابراز وفاداری بدون پشتوانه اعتقادی باید با احتیاط عمل کرد (مکارم شیرازی، makarem.ir؛ رحمانی تیرکلایی، ۱۳۹۷: ۱ / ۱۲۷).

۲. مبانی ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه

سؤالی که در این مقام به آن پاسخ می‌دهیم آن است که اساساً چرا مقنن در بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی قائل به شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی و مهم‌ترین اصل آن یعنی اصل مترقی ولایت فقیه شده است؟ پیش از پاسخ به این سؤال لازم است اشاراتی گذرا به قانون اساسی و اصول آن داشته باشیم تا جایگاه موضوعی که وفاداری به آن مورد شرط قرار گرفته روشن شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۴ همچنان که در مقدمه آن آمده متضمن اصیل‌ترین خواسته‌های ملت است که در مسیر فطری تعالی به عنوان یک میثاق ملی تجلی یافته است. از این رو، اساس و شالوده نظام و کلیه شئون است (هاشمی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۸۴) به گونه‌ای که نمی‌توان و نباید نسبت به وظایفی که این پدیده اعتباری در قالب اصول خود مقرر داشته بی‌اعتنا بود و به اقتضای زمان و مکان باید از حرمت مضامین اصول آن با رفتارهای ایجابی مراقبت کرد. این مراقبت در تحقق تک‌تک اصول قانون اساسی مصداق و نمود می‌یابد. این وضعیت در سایر کشورها نیز صادق است (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

وظیفه‌ای که از آن سخن رفت در مورد افرادی که کارگزار حکومت هستند با حساسیت و اهمیت بیشتری موضوعیت می‌یابد. زیرا، بنا به خود قانون اساسی، حاکمیت بیشترین نقش و وظیفه را در صیانت و تحقق اصول آن بر عهده دارد.

قانون اساسی از دو دسته اصول تشکیل شده است (اصلائی و رحمانیان، ۱۳۹۶: ۴۵). دسته‌ای از این اصول تغییرناپذیر هستند، مانند مذهب رسمی و ... توجه به این تفکیک به سبب آن است که انتظار رفتار وفادارانه در مورد هر یک از این دو دسته در یک سطح و اندازه نیست. به نظر می‌رسد وفاداری نسبت به اصول تغییرناپذیر بیشتر مورد انتظار و تأکید باشد. در میان اصول قانون اساسی اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه جایگاه ویژه‌ای دارد. از همین رو مقنن با وجود ذکر قانون اساسی و اشمال آن بر اصول ناظر بر ولایت فقیه خود را بی‌نیاز از ذکر و تأکید بر اصل مترقی ولایت فقیه ندیده است. در بیان اهمیت و جایگاه ولایت فقیه همین نکته کافی است که ولایت فقیه به قانون از جمله قانون اساسی مشروعیت می‌بخشد. از همین رو احکام حکومتی ولی فقیه که در واقع مقتبس و مستنبط از منابع فقه‌اند خلأها و سکوت‌های قانون اساسی را برطرف می‌سازند (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۳۸).^۵

نتیجه مباحث فوق این است که منطقی‌ترین پیشرفت جامعه در گرو همراهی و همکاری آحاد آن است. قانون اساسی و احکام ولی فقیه در جمهوری اسلامی مبنای حرکت و پیشرفت جامعه است. بنابراین اگر اشخاصی این مقدمات را ولو در عمل قبول نداشته باشند معلوم است که تحقق حرکت و پیشرفت با اختلال روبه‌رو خواهد شد. این امر به‌ویژه در مورد اشخاصی که کارگزار نظام‌اند و در مشاغل حساس قرار می‌گیرند موضوعیت و اهمیت بیشتری می‌یابد.

بنا به دلایل فوق، مقنن در بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس یکی از شرایط داوطلبان نمایندگی را به هنگام ثبت نام «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه» دانسته است (خسروی، ۱۴۰۰: ۳۱۲).

گفتنی است وفاداری به قانون اساسی امری پذیرفته شده و غیر قابل مناقشه است. از این رو شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی به عنوان یکی از شرایط خاص انتخاب پذیری در جمهوری اسلامی ایران محدود به ایران نمی شود. زیرا تقریباً در سایر کشورها نیز معمول است (تقی زاده، ۱۳۸۵: ۲۷).

۳. بررسی بند ۴ ماده ۲۸ با سایر بندهای ماده ۲۸

پاسخ به سؤال اصلی مقاله مستلزم توجه به مقدمات و نکات راهگشاست. یکی از این مقدمات بررسی رویکرد و نوع نگاه مقنن به شروط یادشده در ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی است. این بررسی می تواند زمینه و امکان پاسخ متقن تر به سؤال اصلی مقاله را فراهم سازد. با این مقدمه به بررسی اجمالی شروط یادشده می پردازیم.

شرایطی که در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش بینی شده برخی جنبه کیفی و ماهوی و برخی جنبه صوری و شکلی دارد. هر یک از شرایط صوری خود ممکن است سلبی یا ایجابی باشند. بند ۴ ماده ۲۸ از جمله شرایط کیفی، ماهوی، و ایجابی است (رضایی زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

در بند ۱ ماده ۲۸ در مورد اسلام تأکید بر اعتقاد و التزام عملی شده، اما در بند ۲ که ناظر بر نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است صرفاً التزام عملی تصریح شده است. در مورد قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه نیز همچنان که گفته شد قانون گذار به هیچ یک از واژه های اعتقاد و التزام، اعم از نظری یا عملی، اشاره ای نکرده و ترجیح داده از واژه ابراز استفاده کند. این ها در حالی است که مقنن می توانست در مورد همه موضوعات یادشده یعنی اسلام، نظام مقدس جمهوری اسلامی، قانون اساسی، و اصل مترقی ولایت فقیه از واژه های یکسان استفاده کند. زیرا جنس و ماهیت آن ها تقریباً یکسان است. با این حال چندان که دیدیم قانون گذار چنین نکرده و آن را به نحو اجمال و ابهام گذرانده است (تقی زاده، ۱۳۸۸: ۷۱). حال سؤال پیش می آید که آیا قانون گذار تسامح کرده یا تعمدی در کار بوده است. در این مورد دلایلی که مؤید تعمد مقنن باشند یافت نشد.

همچنان که از بندهای ماده ۲۸ برمی آید، مقنن از التزام نظری سخنی به میان نیاورده است. لیکن با توجه به استفاده مقنن از تعبیر التزام عملی در بند ۲ ماده ۲۸ ناگزیر باید برای التزام نوع دیگری هم قائل شد و آن التزام نظری است. به نظر می رسد التزام نظری همان اعتقاد باشد. بر این اساس مقنن می توانست در بند ۱ ماده ۲۸ از واژه التزام نظری به جای اعتقاد استفاده کند. شاید علت عدم استفاده از این واژه نامأنوس بودن این واژه بوده است؛ ضمن اینکه معمولاً اعتقاد به اسلام کاربرد و مؤانست ذهنی بیشتری دارد.

با این توضیحات در مورد ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه به نظر می رسد «ابراز» کفایت دارد و لازم نیست فرد داوطلب اعتقاد یا التزام نظری به این دو داشته باشد. قبلاً بیان شد که اعتقاد یا التزام نظری به موضوعات لازمه وفاداری به آن ها نیست. این قاعده در مورد قانون اساسی یا اصل مترقی ولایت فقیه نیز صادق است. دلیل این ادعا آن است که اولاً کشف اعتقاد افراد امر آسانی نیست، ثانیاً اصل بر آزادی عقاید و منع از تفتیش عقاید است،^۶ ثالثاً معمول آن است که در اجتماعیات عمل به ظاهر می شود. به عبارت دیگر ظاهر حجت و من به الکفایه است. زیرا با ظاهر مقصود حاصل می شود. در این مورد مجموعه استفتائات از مقام معظم رهبری نیز شاهد و تأییدی بر مدعاست. معظم له در مورد ابراز وفاداری به قانون اساسی می فرمایند «صرف تبعیت از قوانین حکومتی» کفایت می کند. در مورد ولایت فقیه هم پاسخ داده اند: «ولایت فقیه گرچه از روی منابع استنباط می شود ولی از شئون امامت بوده و اعتقادی است نه تقلیدی. بنابراین اگر فردی با بررسی های شخصی نسبت به ولایت فقیه متقاعد نگردد معذور است. لیکن در احکام ولایی و حکومتی باید از ولی فقیه تبعیت نماید». این نکات به خوبی روشن می سازند که لازم نیست فردی که به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه ابراز وفاداری می کند اعتقاد یا باور قلبی به این دو داشته باشد.^۷ نتیجه عملی اینکه در مورد ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه نباید به سراغ اعتقاد یا التزام نظری داوطلب رفت و درباره آن ادله خواست یا تحقیق کرد.^۸ بر این اساس ابراز مهم است؛ اما اینکه ابراز باید چگونه باشد بحث دیگری است که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت. به نظر می رسد این نکته در مورد نظام مقدس جمهوری اسلامی هم صادق باشد؛ به این معنا که در مورد اخیر نیز ابراز لازم و کافی است. اما در مورد اسلام بنا به تصریح بند ۱ ماده ۲۸ داوطلب باید به اسلام هم اعتقاد (التزام نظری) هم التزام عملی داشته باشد.

۴. تفسیر ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه (بند ۴ ماده ۲۸)

در مورد چگونگی ابراز- مستقل از اعتقاد یا التزام نظری- دو تفسیر ارائه شده است که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۴- ۱. تفسیر ادبی ابراز (ابراز لفظی)

یک دیدگاه و تفسیر در مورد بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی این است که منظور از ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه آن است که داوطلب نمایندگی همچنان که در ابتدای ماده ۲۸ آمده به هنگام ثبت نام با لفظ کتبی وفاداری خود را به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه بروز دهد. به عبارت دیگر همین که داوطلب اظهار وفاداری به دو مقوله مورد بحث کند کفایت می‌کند.

این دیدگاه ابتدا در بند ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی موضوع ماده ۱۱ لایحه اصلاحی آن، مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۴، جنبه رسمی به خود گرفت با این مضمون که «صرف ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل مترقی ولایت فقیه در فرم ثبت نام کفایت می‌کند». پس از آن شورای نگهبان طی نظریه تفصیلی خود راجع به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۱۲/۳۰/۸۲، مورخ ۱۳۸۲/۰۱/۱۱، به این موضع مجلس ایراد گرفت و آن را مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی^۹ دانست (خاتمی، ۱۳۸۲: ۳۴۸). استدلال شورای نگهبان که در بند ۱۴ نظریه یادشده آمده چنین بوده است: «شرایط مذکور در ماده ۲۸ موضوع ماده ۱۱ اثباتی است و باید احراز شود. در اینجا اصل صحت جاری نیست».

با وجود این، هیئت وزیران در تبصره ۴ ماده ۲۷ تصویب نامه شماره ۵۱۷۵۰/ت/۲۸۹۸۳۱ مورخ ۱۳۸۲/۰۹/۲۳ خود بر این موضع که «مناط ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه اعلام کتبی و امضای آن توسط داوطلب می‌باشد» اصرار ورزید. اما بعداً از این مصوبه در دیوان عدالت اداری به جهت مغایرت آن با قانون و اینکه مصوبه هیئت وزیران باعث می‌شود افراد غیر وفادار، با اعلام کتبی، خود را وفادار وانمود کنند شکایت می‌شود. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز با این استدلال که وفاداری متضمن نوعی التزام است و التزام جنبه ایجابی و وجودی دارد، همچنین، ارتباطی که بند ۴ ماده ۲۸ با بند ۱ ماده یادشده دارد، چنین نتیجه گرفت که وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه محتوا و

مفهومی بالاتر از صرف اعلام کتبی و امضای آن توسط داوطلب دارد. بنابراین طی دادنامه ۸۲/۷۶۱ مبادرت به ابطال مصوبه یادشده می‌کند.

به این ترتیب این دیدگاه رسماً پذیرفته نشده است. با این حال بهتر است با نقدهای اساسی که بر این دیدگاه می‌توانسته وارد باشد آشنا شد. اولین نقدی که بر این دیدگاه وارد بوده این است که این دیدگاه با مفهوم وفاداری سازگار نیست. زیرا مفهوم وفاداری، همچنان که قبلاً هم بیان شد، به گونه‌ای نیست که بتوان آن را امری صرفاً قلبی و اعتقادی دانست یا بتوان آن را با لفظ بروز داد. وانگهی دیدگاه یادشده بر تفسیر ادبی «ابراز» متکی است، درحالی‌که باید به تفسیر منطقی آن، که به مراد مقنن نزدیک‌تر است،^{۱۱} پرداخت و در این زمینه به روح قانون توجه کرد. بر این اساس تردیدی نیست که قانون‌گذار حق داوطلبی و انتخاب شدن را برای افرادی قائل شده که نسبت به اقتضائات اصول قانون اساسی، از جمله اصل مترقی ولایت‌فقیه، عالم و عامل بوده باشند و اگر فردی چنین ویژگی‌ای را نداشته باشد اساساً حق داوطلب و انتخاب شدن را ندارد. حال اگر قرار باشد افرادی صرفاً با اظهار شفاهی یا کتبی لحظه‌ای، آن هم در هنگام ثبت‌نام، وفاداری خود را ابراز کنند این امکان وجود دارد که افراد غیر وفادار به سهولت و برخلاف واقع خود را وفادار وانمود کنند. این در حالی است که مقنن حکیم است و حکمت اقتضا می‌کند مقنن را آگاه به این آسیب و تالی فاسد دانست و او را در موضع و مقام دفع آن یافت.

با توجه به مطالب بیان‌شده، باید بر این عقیده بود که فقط افرادی می‌توانند متقاضی داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی شوند که در گذشته ابراز وفاداری کرده باشند و مطابق اصل ۶۷ قانون اساسی و سوگندی که یاد می‌کنند بر ابراز وفاداری خود باقی بمانند. بنابراین افرادی که در «حال عرفی» ابراز وفاداری نکرده یا ابراز وفاداری‌شان احراز عرفی نشده باشد و تصمیم دارند از هم‌اکنون و در آینده به قانون اساسی و ولایت‌فقیه ابراز وفاداری کنند از حق تمتع سیاسی داوطلبی و انتخاب شدن محروم هستند. زیرا اهمیت جایگاه نمایندگی و لوازم سیاسی و اعتقادی آن به اندازه‌ای است که جایی برای اکتفا به تصمیم در مورد ابراز وفاداری در آینده باقی نمی‌گذارد.

۴-۲. تفسیر منطقی ابراز (ابراز عملی)

باتوجه به مطالبی که در قسمت قبل در رد اکتفا به ابراز لفظی اعم از شفاهی یا کتبی بیان شد، ناگزیر باید منظور از «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه» را ابراز عملی دانست. اما ابراز عملی در زمان ثبت نام، چنان که در صدر ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی آمده، امکان پذیر نیست. زیرا اولاً ظرفیت و موقعیت بروز دادن وفاداری آن هم در یک لحظه وجود ندارد، ثانیاً به فرض اینکه چنین ظرفیت و موقعیتی هم وجود داشته باشد ممکن است فرد داوطلب بنا به اقتضا و از روی تظاهر مبادرت به عمل وفادارانه ورزد. در این صورت اشکالات ابراز لفظی نیز بر این نظر وارد است. بر این اساس یا نباید به ظاهر صدر ماده ۲۸ اعتنا کرد یا آن را دست کم ناظر بر سایر بندهایی دانست که منطقی و عملاً در لحظه ثبت نام قابلیت تحقق داشته باشند. به این ترتیب تردیدی نیست که ابراز عملی وفاداری در اعمال و رفتار و اقوال وفادارانه‌ای که در گذشته متصل به زمان ثبت نام انجام گرفته‌اند معنا می‌یابد. اشکالی در این نیست که گذشته مورد نظر به گذشته‌های دیر برگردد. زیرا بنا به نظر امام خمینی^{۱۱} و مقام معظم رهبری^{۱۲}، که خود مبتنی بر منطقی روشن است، نیز بنا به اصول ۵ و ۱۶۷ قانون اساسی می‌تواند دلیل حقوقی هم به حساب آید (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۰؛ ملک‌افضلی، ۱۳۹۰: ۵۱). معیار وضع کنونی یا حال افراد است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۷/۲۲۰؛ خامنه‌ای، بیانات ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد مراد از حال در اینجا حال عرفی است که البته بازگشت به گذشته هم می‌کند و میزان بازگشت آن به گذشته در مورد هر فرد ممکن است متفاوت باشد. مبدأ گذشته تا آنجا از زمان حال فاصله می‌گیرد که بتواند عرفاً منجر به حصول علم عرفی در مورد وضعیت وفاداری افراد شود. بر این اساس ممکن است علم عرفی نسبت به وضعیت وفاداری فردی با ورود به روزهای گذشته او و در مورد فرد دیگر به ماه‌ها و حتی سال‌های گذشته حاصل شود. بر این اساس معلوم است که ابراز وفاداری با اعمال وفادارانه فرد در حال عرفی (گذشته متصل به زمان حال که مفید علم عرفی یا ظن متأخر به یقین) صورت می‌گیرد.

هم‌اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که یک فرد در جمهوری اسلامی ایران باید چگونه عمل کرده باشد تا بتوان او را وفادار به قانون اساسی دانست؟ با توجه به مطالبی که تا کنون بیان شد به نظر می‌رسد فردی را می‌توان وفادار به قانون اساسی و ولایت فقیه دانست که

دست‌کم از تأسیسات و نهادهای یادشده در قانون اساسی، از جمله ولایت‌فقیه (احکام حکومتی ولی‌فقیه)، در عمل تبعیت کرده باشد یا عدم تبعیت او عادت او نشده باشد (توکلی، <https://www.khordad.news/fa/news/334733>). البته این حداقل ابراز وفاداری به قانون اساسی و ولایت‌فقیه است (غروی، <https://farsi.khamenei.ir/others-page?id=9787>). درجات بالاتر وفاداری شامل مواضع صادقانه عملی و نظری افراد در گفتار و رفتارهایی است که با محتوای تحقیق، تبلیغ، ترویج، حمایت، و به طور کلی ارتقای جایگاه و تأثیر دو مقوله مورد بحث انجام می‌گیرد. پرداختن به هر یک از موارد یادشده می‌تواند کنشی و یا بنا به اقتضا واکنشی باشد (دارابی، ۱۳۸۹: ۳۷).

۵. چرایی و چگونگی احراز «ابراز عملی»

پیش از ورود به بحث چرایی و چگونگی احراز، لازم است این نکته یادآوری شود که در قانون انتخابات ۱۳۷۸ فقط در تبصره ماده ۵۲ به عبارت احراز صلاحیت اشاره شده و در مواد ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ عبارت رد صلاحیت به کار رفته است. رد صلاحیت مربوط به موقعی است که دلیل یا دلایل نافی صلاحیت وجود دارد و عدم احراز مربوط به موقعی است که دلیل یا دلایل نافی صلاحیت وجود ندارد، در عین حال دلیل یا دلایل مثبت هم در دست نیست. در فرض اخیر از عبارت عدم احراز استفاده می‌شود. رد صلاحیت دارای بار منفی است. از سوی دیگر عدم احراز می‌تواند دارای مفهوم عام باشد؛ به نحوی که صلاحیت هر رد صلاحیت‌شده‌ای الزاماً محرز نیست. بر این اساس و به جهت حفظ حرمت داوطلبان که مورد تأکید روح سیاست‌های انتخاباتی ابلاغی رهبری نیز هست بهتر است حتی در موارد رد صلاحیت داوطلبان از عبارت عام عدم احراز استفاده کرد.

در هر صورت چنانچه دلیل یا دلایلی دال بر عدم وفاداری داوطلب وجود داشته باشد بحث احراز موضوعیت نمی‌یابد. اما اگر چنین دلیل یا دلایلی در دست نباشد، موضوع احراز مطرح می‌شود. در این زمینه سؤال این است که آیا صرف «ابراز عملی» کفایت می‌کند یا اینکه ابراز عملی باید «مدلل و مستند» و سپس «احراز» شود؟ در این صورت احراز آن با چه مجوزی و چگونه صورت می‌گیرد؟

ظاهر قانون در این مورد ساکت است. لیکن از روح قانون می‌توان به پاسخ این سؤالات دست یافت. به نظر می‌رسد هر شرطی باید احراز شود (دفتر بررسی‌های حقوقی، ۱۳۷۶: ۱۷).

بنابراین داوطلب باید ادله هر یک از شرایط درج شده در ماده ۲۸ را به منظور احراز ارائه کند. زیرا ارائه ادله لازمه احراز است. شأن نظارت استصوابی شورای نگهبان (هیئت‌های نظارت) در همه مراحل انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز مؤید چنین نظری است (علی‌نقی، ۱۳۷۸: ۶۳).

از سوی دیگر همچنان که مثلاً در مورد بند ۵ که ناظر بر داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن است باید مدرک مربوطه ارائه شود و باز به موجب قانون اصالت این مدرک باید از مرجع صادرکننده استعلام شود. بر این اساس داوطلب در مورد ابراز وفاداری نیز باید ادله و مدارک مثبت خود را مبنی بر وفاداری حداقلی (تبعیت از قانون اساسی و نهادهای مندرج در آن) و مراتب بالاتر وفاداری ارائه کند. ارائه ادله و مدارک یادشده لازم است؛ اما کافی نیست. زیرا اصالت این ادله و مدارک باید محرز شوند. همچنین ادله یادشده نباید با ادله قوی‌تری دال بر عدم وفاداری رد شوند.

احراز صحت و اصالت ادله با وحدت ملاک از سایر بندهای ماده ۲۸ صورت می‌گیرد. مقدمات حکمت مقتضی آن است که مراجع اجرایی و نظارت را در انجام دادن تحقیق مورد نظر مأذون از سوی داوطلب تلقی کرد. اما اگر ادله و مدارک داوطلب به اندازه لازم یا کافی نباشد و داوطلب مدعی وفاداری باشد چه راه‌حلی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد در این فرض داوطلب بنا به قاعده کلی البینه علی المدعی می‌تواند تحقیق از مطلعان و اهالی محل را به عنوان دلیل خود مطرح کند. به عبارتی شاهد بر وفاداری خود که امر حادثی است - معرفی کند و چون شناخت دقیقی از شاهد یا شهود خود ندارد می‌تواند آن را به اهالی محل سکونت یا کار یا تحصیل خود و به طور کلی محل تمرکز امور خود محول سازد. در این صورت و با وحدت ملاک تأسیس تحقیقات قضایی از مطلعان و اهالی محل باید بر آن بود که مرجع مخاطب داوطلب، یعنی هیئت‌های اجرایی و نظارت، مختار و مأذون در تحقیق از مطلعان و اهالی محل باشند. به این ترتیب، مبنای تحقیقات محلی که به‌ویژه از سوی هیئت‌های نظارت انجام می‌گیرد معلوم و مبرهن می‌شود.

در ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸ به هیئت‌های اجرایی صریحاً اجازه داده شده که در مقام رسیدگی به صلاحیت داوطلبان بررسی‌های لازم را در محل به عمل آورند. لیکن چنین تجویزی برای هیئت‌های نظارت دیده نمی‌شود. در اینجا آنچه باید درباره آن تحقیق کرد و نیز چگونگی تحقیق موضوعیت می‌یابد.

تحقیقات به عمل آمده منتج به مجموعه‌ای از ادله اصیل و واقعی می‌شود. ادله حاصله با فرض اصالت و صحت از نوع امارات و قرائن‌اند؛ یعنی مفید علم عرفی هستند. بنابراین دلیل به معنای واقعی نیستند؛ بلکه ماهیت آن‌ها همچنان که گفته شد اماره است که مبنای آن ظاهر و شیع و غلبه است. از این رو احتمال اینکه به واقعیت امر اصابت نکند و کاشف از واقعیت نباشد وجود دارد. لیکن گریزی از این نیست. زیرا در اجتماعیات همین اندازه از علم و عمل به آن قلم را از مکلف برمی‌دارد و حجت را بر او تمام می‌سازد. این نکته مورد تأیید شرع و عقل است.

پس از تدارک و تهیه ادله ابراز وفاداری نوبت به ارزیابی آن‌ها می‌رسد. این ارزیابی باید انسان را به علم عرفی از وفادار بودن داوطلب به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه برساند. این امر همان چیزی است که از آن به احراز عرفی یاد می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات ۱۳۸۲).^{۱۳}

«علم» یا «قطع» به معنای «اعتقاد جازم» دارای اعتبار ذاتی است. در مقابل، اعتبار «ظن» نیازمند جعل و تأیید شارع است. در برزخ میان علم و ظن، درجه‌ای از اعتقاد راجح وجود دارد که فراتر از ظن است؛ ولی به رتبه جزم و قطع نمی‌رسد. در این مرتبه از اعتقاد علم عرفی (علم عادی یا ظن اطمینانی) حاصل می‌شود. هرچند احتمال خلاف آن عقلاً و عادتاً منتفی نیست، خردمندان به احتمال ناچیز خلاف اعتنا نمی‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۳۷ و ۳۹).^{۱۴} خردمندان ظن اطمینان‌بخش را همچون «علم» به رسمیت می‌شناسند و در همه امور زندگی خود آن را کافی می‌دانند (قنوتی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

لزوم ابراز وفاداری به قانون اساسی و تأسیسات حقوقی آن از سوی اتباع کشورها به‌ویژه کارگزاران حکومت‌ها امری عقلایی و قابل دفاع است. این ضرورت در مورد کارگزاران حکومت، به‌ویژه سطوح بالاتر و حساس آن، اهمیت مضاعف می‌یابد. از همین رو در قوانین کشورها وفاداری به قانون اساسی و تأسیسات مندرج در آن یکی از شرایط عمومی و پایه‌ای ورود به هر سطحی از دستگاه حکومتی است.

بر همین اساس وفاداری به قانون اساسی و تأسیسات مندرج در آن، از جمله اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، در قوانین جمهوری اسلامی به عنوان یک شرط عمومی و پایه‌ای برای به‌کارگیری و به‌ویژه راه‌یابی به سطوح بالاتر کارگزاری حاکمیت لحاظ و اعلام شده است.

در همین زمینه بند ۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸/۰۹/۰۷، یکی از شرایط داوطلبی را ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه دانسته است. در مورد این بند سؤالات و تفاسیر مختلفی ارائه شده است. مصلحت و حقوق خصوصی و عمومی اقتضا می‌کند برداشت از این بند و چگونگی اعمال آن تا هر اندازه که ممکن است ضابطه‌مند شود. بر همین اساس، مقام معظم رهبری در بند ۱-۱۰ ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات، مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۲۴، بر تدبیر این موضوع تأکید فرموده‌اند.

وفاداری مفهومی است که تصور آن جز با تصدیق آن ممکن نیست. بنابراین باید وجود خارجی داشته باشد. این وجود خارجی در رفتار متجلی می‌شود و سطوح مختلفی از سکوت در مقام بیان، بیان لفظی، اعم از کتبی و شفاهی، و عمل را در بر می‌گیرد. وفاداری به هر شکلی که ابراز شود دارای مراتبی است.

در مورد ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه موضوع بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸، وفاداری باید ابراز و احراز شود. از این رو داوطلب باید ادله و مدارک مبنی بر ابراز وفاداری خود را در هر سطحی که باشد ارائه کند. زیرا احراز باید بر اساس ادله انجام گیرد. صرف اعلام کتبی یا شفاهی وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه دلیل ابراز وفاداری تلقی نمی‌شود. زیرا چنین اعلامی در واقع یک ادعاست و هر ادعایی نیاز به اثبات دارد. چنانچه داوطلب ادله‌ای دال بر اثبات وفاداری خود ارائه ندهد می‌تواند اذن به تحقیق از محل و مطلعان بدهد تا مراجع ذی‌ربط مآذون با طرح پرسش‌های مناسب از محل و مطلعان ادله‌ای را که در حد قرینه تلقی می‌شوند گردآوری کنند. پس از گردآوری ادله، نوبت به ارزیابی آن‌ها می‌رسد. ارزیابی ادله به منظور احراز ابراز وفاداری صورت می‌گیرد. زیرا هر شرطی ذاتاً باید احراز شود؛ همان‌گونه که سایر شرایط مندرج در ماده ۲۸ قانون انتخابات باید محرز شوند.

احراز ابراز وفاداری از نوع احراز با علم عرفی است. علم عرفی یا علم عادی در واقع ظن اطمینانی است؛ اعم از آنکه این ظن متأخم و نزدیک به یقین باشد یا نباشد. چنین ظنی فراتر از جهل و وهم و شک است. بنابراین در مورد احراز ابراز وفاداری لزومی به حصول یقین نیست و ظن اطمینان‌بخش که مرتبه‌ای فراتر از ظن است کافی است. زیرا حصول یقین زمان‌بر است و به‌سختی و به‌ندرت حاصل می‌شود.

هیئت اجرایی در مرحله اول و هیئت نظارت در مرحله دوم وظیفه احراز عرفی ابراز وفاداری داوطلب را بر عهده دارند. هیئتی بودن مراجع یادشده برای نزدیک شدن احراز به علم عرفی است. احراز نتیجه ارزیابی‌های وجدانی و علم عرفی (ظنی) اعضای هیئت‌هاست که امری غیر کمی و غیر عینی است. این امر در معرفت‌شناسی فقه از قدمت و پشتوانه نظری کافی برخوردار است و در اجتماعیات گریزی از آن نیست.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸/۰۹/۰۷، طی اصلاحاتی که به موجب قانون اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۴۰۲/۰۵/۰۱، به عمل آمده به ماده ۳۱ تبدیل شده است.

۲. ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸/۰۹/۰۷: انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند:

- اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
 - تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
 - ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه.
 - حداقل مدرک فوق دیپلم یا معادل آن.
 - نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه.
 - سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی، و گویایی.
 - حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.
- تبصره ۱. داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام، مذکور در بند ۱، مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت العقیده باشند.
- تبصره ۲. کسانی که سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند از شرط مذکور در بند ۴ مستثنی می‌باشند.
۳. منظور از ملکه نفسانی عبارت از صفتی است که در نفس انسان رسوخ کرده و ثابت و مستقر در آن است (رضایی و کامیاب، ۱۳۹۸: ۴۵).

۴. در زمستان ۱۳۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایده تدوین قانون اساسی توسط امام خمینی (ره) در پاریس مطرح شد. همان‌جا پیش‌نویس اولیه قانون اساسی تهیه شد. بعدها، پس از پیروزی انقلاب، این پیش‌نویس توسط افراد و گروه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷، امام خمینی (ره) از جمله وظایف دولت موقت را تشکیل مجلس مؤسسان منتخب مردم برای نگارش قانون اساسی اعلام کرد. پس از شروع کار دولت موقت، شورای عالی طرح‌های انقلاب با تصویب هیئت دولت در ۸ فروردین ۱۳۵۸ تأسیس شد و از وظایف این شورا تهیه طرح قانون اساسی بر مبنای ضوابط اسلامی و اصول آزادی عنوان شد. در ۱۲ مرداد

۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و اعضای منتخب از ۲۸ مرداد شروع به تدوین قانون اساسی کردند. در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ کار تدوین به پایان رسید و دو روز بعد (۲۶ آبان ۱۳۵۸) در روزنامه کیهان به چاپ رسید. همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برگزار شد و با رأی قریب به اتفاق (۲/۹۸ درصد) ملت به تصویب نهایی رسید.

۵. مشروعیت حکومت اسلامی از ولایت فقیه نشئت می‌گیرد و ولی فقیه اختیارات وسیعی دارد و همه نهادهای حکومتی، از جمله قوای سه‌گانه و قانون اساسی و قوانین عادی، با تنفیذ او مشروعیت می‌یابند. تشکیلات حکومت و نظام از اراده و صلاح‌دید و اختیار رهبری نشئت می‌گیرد نه اینکه حدود اختیارات ولی فقیه از حکومت و نظام سیاسی نشئت بگیرد. تشکیلات حکومت جزئی از ولایت فقیه به شمار می‌آید نه اینکه ولایت فقیه جزئی از نظام است (مؤمن قمی، ۱۳۵۷). به عبارت دیگر، اولاً سرچشمه مشروعیت حکومت اسلامی نصب ولی فقیه به طور عام از جانب ائمه است و حکومت مشروعیت الهی دارد. ثانیاً، در اسلام اصالت وظیفه حاکم است و بر آن اساس وظیفه بر هر امری، هرچند قانون اساسی، مقدم است. در نتیجه «در نظام ولایت فقیه فوق قانون وجود دارد... وظیفه بر قانون مقدم است. لذا ولی فقیه می‌تواند در هنگام لزوم بر قانون و یا حتی قانون اساسی پیشی بگیرد» (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۳۸).

۶. اصل ۲۳ قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

۷. متن استفتا از رهبر انقلاب این‌گونه بود: «خواهشمند است درباره التزام به ولایت فقیه توضیح دهید. به عبارت دیگر، چگونه باید رفتار کنیم تا بدانیم به جانشین بر حق آقا امام زمان (عج) اعتقاد و التزام کامل داریم؟». پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای: «ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار- علیهم السلام- که همان ولایت رسول الله- صلی الله علیه و آله- می‌باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است».

۸. در این مورد آیت‌الله غروی از مدرسان حوزه علمیه قم معتقد است: «آنچه ایشان فرموده‌اند حداقل التزام به ولایت فقیه است. یعنی دیگر به اعتقاد قلبی افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند کار ندارد. همین که آن فرد در چارچوب نظام و قوانین باشد و احکام حکومتی را رعایت کند اصل بر التزام او از ولایت فقیه است». به نقل از:

<https://farsi.khamenei.ir/others-page?id=۹۷۸۷>

۹. اصل ۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

«نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضا نمایند:

بسم الله الرحمن الرحیم. من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم. ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم. از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته باشم.

نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگان آن که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند.»

۱۰. در تفسیر ادبی فقط به الفاظ و عبارات قانون توجه می‌شود تا به یاری فنون مربوط به قواعد و دستور زبان معنی درست آن فهمیده شود و اجمال و نقص قانون برطرف شود. در بسیاری از موارد، تفسیر ادبی قانون به تنهایی مشکل را حل نمی‌کند. بنابراین باید تحقیق گسترده‌تری را انجام داد و با توجه به نظم منطقی مواد و اصول حاکم بر آن معنای درست قانون و قلمرو اجرای آن را معین ساخت.

۱۱. «... چنانچه قبلاً تذکر داده‌ام میزان در گزینش حال فعلی افراد است...» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۲۲۰).

۱۲. رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ در بیست و یکمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره) بیان کردند: «یک نکته اساسی در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته اشخاص مورد توجه نیست.»

۱۳. «احراز که می‌گوییم مراد احراز علمی یا احراز شرعی به معنای قیام بین نیست؛ بلکه مراد احراز عرفی ناشی از قرائن و امارات است که باید قرائن و اماراتی قائم شود و انسان به یک اطمینان عرفی به این معنا برسد که البته ممکن است در هر دو طرف قرائن و امارات وجود داشته باشد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای نگهبان، ۲۴ دی ۱۳۸۲).

۱۴. «میدان علم حقوق میدان مصلحت‌اندیشی است. وقتی که به یقین فلسفی دسترسی نباشد و وجود آن یقین چون سیمرغ و کیمیا باشد دیگر صحبت از کشف حقایق و مجهولات کردن بیهوده و بازیچه است. مصلحت این است که به علم عادی (ظن اطمینانی) و نفوذ آن تن درنهمیم.» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۳۵).

منابع

الف) کتاب

- جعفری لنگرودی، م. (۱۴۰۰). *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*. تهران: گنج دانش.
- حلی، ع. (۱۳۶۶). *دانشنامه عمومی (مبانی دین و فلسفه)*. تهران: بنیاد محقق طباطبایی. ج ۲.
- خسروی، ح. (۱۴۰۰). *اصول، مبانی، و الگوی مطلوب نظام انتخابات پارلمان*. چ ۲. تهران: مجلد.
- دهخدا، ع. (۱۳۸۵). *لغت‌نامه دهخدا (دوجلدی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ج ۲.
- رامپوری، غ. (۱۳۴۲ ق). *فرهنگ لغت غیاث اللغات*. ج ۲.
- علی‌نقی، ا. (۱۳۷۸). *نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان*. تهران: نی.
- عمید، ح. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- لاریجانی، م. (۱۳۷۳). *حکومت؛ مباحثی در مشروعیت و کارآمدی*. تهران: سروش.
- مصباح یزدی، م. (۱۳۹۶). *آموزش فلسفه*. چ ۱۸. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. ج ۱.
- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۰). *صحیفه نور*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- هاشمی، م. (۱۳۷۵). *حقوق اساسی*. چ ۲. قم: انتشارات مجتمع آموزش عالی قم. ج ۲.

ب) مقالات

- اصلانی، ف. و رحمانیان، ع. (۱۳۹۶). *بررسی اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. *دانش حقوق عمومی*، ۶(۱۷).
- تقی‌زاده، ج. (۱۳۸۵). *شرایط خاص انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی*. *حقوق اساسی*، (۷).
- تقی‌زاده، ج. (۱۳۸۵). *شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی*. *حقوق و علوم سیاسی*، ۱(۲ و ۳)، ۱-۶۶.
- تقی‌زاده، ج. (۱۳۸۸). *انتخاب‌ناپذیری در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراها* محلی با نگاهی به حقوق فرانسه. *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۱۳(۴).
- توکلی، ا. (۱۳۹۸). *نامه توکلی به شورای نگهبان*. قابل دسترسی در سایت به آدرس: <https://www.khordad.news/fa/news/334733>

- حبیب‌نژاد، ا. (۱۳۹۰). شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی. علوم سیاسی، ۱۴ (۵۵).
- خاتمی، م (۱۳۸۲). بررسی تحلیلی ایرادات شورای نگهبان به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی. حقوق اساسی، ۱ (۱).
- دارابی، ع. (۱۳۸۹). نشانه‌های التزام عملی به قانون اساسی. پنجره، (۵۵).
- دفتر بررسی‌های حقوقی (۱۳۷۶). مروری بر ضعف‌ها و قوت‌های قانون انتخابات؛ فراز و فرودهای قانون انتخابات. مجلس و پژوهش، (۱۹)، ۱۶ - ۹۲.
- رحمانی تیرکلایی، ح. (۱۳۹۷). کفر و احکام آن از منظر فریقین. آینه معرفت، ۱۸ (۵۵).
- رضایی، م. و کامیاب، م. (۱۳۹۸). مفهوم‌شناسی تطبیقی ملکات نفسانی در آثار فلاسفه و حکمای اسلامی. معرفت اخلاقی، ۱۰ (۲)، (پیاپی ۲۶).
- رضایی‌زاده، م. و داوری، م. (۱۳۹۵). مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی. دانش حقوق عمومی، ۵ (۳۱).
- غروی، م. (۱۳۸۹). نظر رهبر انقلاب، حداقل التزام به ولایت فقیه است. قابل دسترسی در سایت به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir/others-page?id=9787>.
- قمی، م. م. (۱۳۵۷). تراجم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص. فقه اهل بیت علیهم السلام، ۵ - ۶.
- قنواتی، ج. و شریعتی فرانی، س. (۱۳۹۰). اعتبار علم عرفی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۱۷ (۶۷).
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۶). جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی. دادگستری، (۲۱).
- مکارم شیرازی، ن. قابل دسترسی در سایت به آدرس: <https://makarem.ir/ahkam/fa/category/index/44777>
- ملک‌افضلی اردکانی، م. (۱۳۹۰). حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. حکومت اسلامی، (۴) (پیاپی ۶۹).

References

Book

- Jafari Langroudi, M. (2021). *Maktab'hayeh Hoquqi dar Hoquqe Eslam*. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Halabi, A. (1987). *Daneshname Omoomi (Mabani Deen va Falsafe) Volume 2*. Tehran: Publication of Mohaghegh Tabatabai Foundation. (in Persian)

- Khosravi, H. (2021). *Osool, Manbani va Olgooye Matloobe Nezame Entekhabate Parleman*. Tehran: Majd Publications, second edition. (in Persian)
- Dehhoda, A. (2006). *Loghat-Name Dehhoda (two volumes), Second Volume*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Rampuri, Gh. (1242 AH). *Dictionary of Ghiyath Al-Lagat, Volume 2*
- Ali Naghi, A. (1999). *Nezarat bar Entekhabat va Tashkhis Salahiyate Davtalaban*. Tehran: Nei Publishing House, First Edition. (in Persian)
- Amid, H. (1984). *Farhang Farsi Amid*. Tehran: Amirkabir Publications. (in Persian)
- Larijani, M. (1994). *Hokoomat, Mabaheesi dar Mashrooeyat va Karamadi*. Tehran: Soroush Publications. (in Persian)
- Misbah Yazdi, M. (2016). *Amoozeshe Falsafe, Volume 1*. Tehran: Publications of the International Publishing Company, 18th edition. (in Persian)
- Mousavi Khomeini, r. (1991). *Sahife Nour*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance
- Hashemi, M. (1996). *Hoquq Asasi Volume 2*. Qom: Qom Higher Education Complex Publications, second edition. (in Persian)

Articles

- Taghizadeh, J. (2006). Sharayete Khasse Entekhab-Paziri dar Entekhabate Siyasi. *Fundamental Rights Journal*. (7). (in Persian)
- Aslani, F. and Rahmanian, A. (2016). Examining the Legal Validity of Unchangeable Principles of the Constitution with a View to the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 6 (17).
- Taghizadeh, J. (2006). "Sharayete A'ame Entekhab-Paziri dar Entekhabate Siyasi". *Journal of law and political science*, 1(2 and 3), 1-66. (in Persian)
- Taghizadeh, J. (2009). "Entekhab-Napaziri dar Hoghooghe Entekhabate Majlese Shoraye Eslami va Shorahaye Mahali ba Negahi be Hoghooghe Faranse", *comparative law researches*, 13(4). (in Persian)
- Tavakoli, A. (2018). *Trustee's letter to the Guardian Council*. Available from: <https://www.khordad.news/fa/news/334733>
- Habibnejad, A. (2011). "Sharayete Entekhab-Shavandegi dar Entekhabate Majlese Shoraye Eslami dar Nezame Hoghoogh Asasi Iran ba Negahi Tatbighi". *Political Science*, 14(55). (in Persian)
- Khatami, M. (2003). "Barresi Tahlili Iradate Shoraye Negahban be Layehe Eslahe Ghanooone Entekhabate Majlese Shoraye Eslami", *Constitutional Rights Quarterly, first year* (1). (in Persian)
- Darabi, A. (2010). "Neshanehaye Eltezame Amali be Ghanooone Asasi", *Pangereh Weekly* (55). (in Persian)

- Office of legal investigations (1997). "A review of the weaknesses and strengths of the election law; Ups and downs of election law". *Majles and Research*, (19),92-16.
- Rahmani Tirkalai, h. (Summer 2017). "Unbelief and its rulings from the perspective of the parties". *Aineh Marafet scientific research quarterly*, 18 (55)
- Rezaei, M. and Ghasib, M. (2018). "Comparative conceptualization of sensual properties in the works of Islamic philosophers and sages". *Moral knowledge magazine*, 10 (2) (26).
- Rezaizadeh, M. and Davari, M. (2015). " Foundations and Principles of Ascertaining the Competency of Representation of the Islamic Consultative Assembly ". *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 50 (31).
- Gharavi, M. (2007). "In the opinion of the leader of the revolution, the minimum commitment is to the authority of the jurist". Available from: <https://farsi.khamenei.ir/others-page?id=9787> .
- Kanavati, J. and Shariati Farani, S. (2011). "The Validity of Traditional Science", *Methodology Journal of Human Sciences (Field and University)* , 17(67).
- Katouzian, N. (1997). The position of Islamic law in the legal system. *Legal Journal of Justice* (21).
- Makarem Shirazi, N. Available from <https://makarem.ir/ahkam/fa/category/index/44777>
- Malek Afzali Ardakani, m. (2011). "Government ruling in the constitution and its position in the fundamental rights of the Islamic Republic of Iran", *Islamic Government Quarterly*, (4) (69).